

سورمند

مَجْدِ عَلَمِي اَدَبِي وَ فِلْسَفِي

عبدالرزاق

عنوان: صندوق البوسته نمرة (۳۴)

* مرداد ماه ۱۳۰۵ *

خانواده

اوضاع يك مملكت ، ترقي و ابادي يك کشور ، حات معنوی يك قوم بي نهايت مربوط به اوضاع خانوادگي است . اگر ميخواهيد اوضاع ايران را خوب بدانيد سر در يكي از خانواده های ايراني چه در شهر و چه در دهات نمائيد « احکم به اکبريت » تا از جزو بي بکل بريد . مملکت را افراد اداره میکنند و افراد هم در خانواده تربیت میشوند . همانطوری که انسان در میان خانواده و با اعضای آن رفتار میکند همانطور هم خواهی نخواستی در هیئت اجتماعي با همشهری یا بیگانه عمل خواهد نمود . رون و قتی يك خلق یا صفت عادت شد خود داری از آن بسی دشوار مینماید . داستان خانواده یکی از داستانهای شیرینی است که در « تاریخ انسانیت » کمتر نظیر دارد . تغییر اوضاع

خانواده اکثر تغییر حکومت و انقلابات عظیم اجتماعی و اقتصادی را در پی داشته است چنانچه انقلابات عظیم اجتماعی هم که از اثر رفت و آمد با ملل خارجه یا هجوم و استیلای قومی بر قوم دیگر تولید شده اوضاع خانواده را بالطبع قسمی دیگر نموده است. نه فقط اوضاع داخلی خانواده، بلکه ترتیب مرابطه^۱ خانواده‌ها بایک دیگر در شکل حکومت و اداره^۲ یک مملکتی دخیل است. مثلاً وقتی بنا باشد که طبقه^۳ مخصوص یا خانواده‌های معین از حیث ثروت، علم، نژاد یا چیزهای دیگر با طبقات دیگر رفت و آمد نداشته باشند، دختر ندهند و نگیرند بلا شك در آن مملکت تولید یک یا چندین طبقه^۴ ممتاز که اثرش در شکل حکومت مملکت نمایان است خواهد شد. ولی بر عکس هرگاه سدهائی که خانواده‌ها را از هم دور ساخته خراب کنند و این کنکره را با منجنيق و بران غایبند طولی نمیکشد که شکل حکومت تغییر و اساس تازه بروی کار خواهد آمد. فریب اسم را نباید خورد مثلاً وقتی که گفتیم فلان دولت مشروطه یا جمهوری است تصور نباید کرد که دیگر ریشه^۵ استبداد در آن مملکت کنده شده و عدل حکمفرما است. اگر خوب به بعض از دول امروز که مشروطه یا جمهوریند نظر افکنیم خواهیم دید که به استبداد نزدیکترند تا بحکومت ملی. اینرا هم فرموش نباید کرد که حتی اشرافی لازمه یک حکومت مطلق نیست بل بر عکس ممکن است در یک حکومت مشروطه اشراف بازی خیلی بیشتر باشد. مقصود از این شرح و بسط این است که با وجود اینکه بدترین حکومتها حکومت فرد و مطلق است ممکن است از یک حکومت مشروطه که اساسش بروی آب باشد

بهر باشد. هر کس در علت این سرعجیب اظهار رأی مخصوص خواهد کرد ولی بعقیده ما اس اساس این علت از اوضاع خانواده و اخلاق قوم است که بالطبع در شکل حکومت « نه در اسم » اثر میکند. این است که بزرگان انقلاب معروف فرانس اول قدیمی که برای تغییر اوضاع قدیم بر داشتند بر هم زدن اوضاع خانواده بود. ان « اعلام حقوق بشر » که مقدسترین سندی است که از آن عهد باقی مانده، آن شب چهارم « اوت » ۱۷۸۹ که زیباترین شبی است که در تاریخ فرانس بیادگار است تمام امتیازات خانوادگی و اشرافی را بباد هوا داد و يك اساس تازه نهاد. دو مطلب را باید بخوبی از یکدیگر تمیز داد. یکی اوضاع داخلی خانواده از قبیل رفتار، حقوق و وظایف تمام اهل خانه نسبت یکدیگر و دیگر ترتیب رابطه و مرادده خانواده‌هایی که در يك مملکت است باهم. اگر خوب در انقلاب فرانسه نظر افکنیم خواهیم دید که پیشوایان آن هم اوضاع داخلی خانواده را واژگون و هم ترتیب رابطه و مرادده آنها را تغییر دادند. بدیهی است آن اشخاص سنک اول را گذاشتند و حقیقه بعد از آنها یعنی از زمان ناپلیون باینطرف قوانین متین برای داخله خانواده‌ها وضع شد. يك نظری سطحی هم اگر کسی به دیوان حقوق مدنی فرانس مخصوصاً در قسمت راجع به « اشخاص » و « ارث » اندازد و قوانینی که برای ازدواج، طلاق، ثبوت نسب، وظایف پدر، ساقط شدن حق پدری، نگاهداشتن اموال صغیر و غیره و غیره وضع شده اندازد بخوبی خواهد دانست تا چه اندازه این مسائل در نظر مقننین اهمیت داشته و چگونه مطالب جزئی را هم تحت بحث آورده حلاجی

کرده اند. باز هم تکرار میکنم که نه فقط مسائل اجتماعی مربوط به اوضاع خانوادگی است بلکه مسائل سیاسی و اقتصادی هم بی اندازه بسته به آن است. مثلاً يك قانون در روی ارث از قبیل نسخ حق ارشدیت ممکن است از یکطرف حکومت اشرافی را مبدل به دموکراسی نموده از طرف دیگر زمینهاییکه در دست عده بائر مانده حاصل خیز نماید و هزاران نفر را از فقر نجات دهد. همچنین يك قانون در روی مزاجت یا طلاق جمعیت يك مملکت را کم یا زیاد می نماید. ایضا قانون در محدود نمودن حقوق پدر و شوهر اثرش بقدری در اخلاق یکقوم پدیدار است که حدی ندارد. مقننین میبایست مواظب این مطالب باشند. به مهم ترین مسئله همانا مسئله خانواده و اخلاق قوم است. بعقیده ما برای اصلاح داخله خانواده قوانین فقط کافی نیست باید ملت را تربیت کرد و این ممکن نیست مگر از راه معارف. اری معارف یگانه وسیله تربیت قوم است بشرط آنکه بروی يك اساس صحیحی باشد. پس بوسیله معارف صحیح و قوانین متین میتوان اخلاق قوم را تغییر و داخل خانواده ها را اصلاح نمود. یعنی از یکطرف بتوسط مدارس، جراید، کتابخانه ها، سینما، تئاتر و غیره قبایح اعمال را به ملت مخصوصاً به عوام علماء و عملاً فهمانده و از طرف دیگر کسانیکه بحقوق دیگران تجاوز میکنند مثلاً اموال صغیر را نوش جان میفرمایند، زن را بدون جهت طلاق میدهند یا با او بد رفتاری میکنند، و ظایف خود را نسبت به اولاد انجام نمیدهند بلکه آنان را وادار به اعمال ناشایسته میکنند بموجب قانون بسختی تنبیه نمایند و زن یا اولاد را از شر آنان نجات دهند. این است راه ترقی حقیقی يك

ملت و الا دل خوش کردن که الحمد لله ایران دولت مشروطه و مستقل است و ما هم دارای حقوقی هستیم خود را فریفتن است .
خواجه در فکر نقش ایوان است

خانه از پای بست ویران است

یکی از درد های مهلك غير از جهل که تقریباً مرض عمومی است درد تریاک است که راستی ایرانیان را از پادر آورده و تخم نفاق در میان خانواده ها کشته اخلاق رذیله را در هر طرف منتشر کرده است . خسارتی که تریاک هر ساله در مملکت ما وارد میآورد نه بحدی است که بتوان سنجید . خسارت مادی چون پولی که باید خرج خوراک و لباس زن و بچه گردد صرف این سم مهلك میشود ، خسارت جسمانی چون بدن را ضعیف ، عقل را کم و باعث دو صد گونه مرض میشود ، خسارت معنوی چون باعث بدبختی تمام اهل خانه شده اولاد خود را بی تربیت و بد اخلاق بار خواهد آورد و وجود تریاکی برای هیأت اجتماعی مضر و بهر وسیله که ممکن است بایست یادفع مرضش را نمود و یا خانواده و جامعه را از شرش خلاص کرد . دولت باید کشیدن تریاک را جداً قدغن نموده تریاکی را به سخت ترین مجازات تنبیه نماید . اگر از ممنوع شدن تریاک چندین هزار تریاکی هم بر فرض پس از خمیازه های بی شمار و جاری شدن آب از چشم ، دماغ و دهانشان جان را در راه یگانه محبوب با وفای خویش نثار کنند ابدآ جای تأسف نیست چون از وجود بیوجود تریاکی جز ضرر چیز دیگری متصور نخواهد شد . تریاکی دشمن خود ، خصم اولاد و وطن خویش است .

باری بر گردیم به اصل مقصود . برای اصلاح خانواده باید قدمهای جدی برداشت . زنهای بی گناه و اطفال معصوم را نگاهداری کرد . گفتیم که اگر نظری به يك خانواده ایرانی نمائیم خواهیم دید که علت خرابی مملکت از کجا است . در خانواده اکثر اوقات نزاع است ، ابدأ محبت ما بین زن و مرد و اولاد و اقوام نیست ، اتفاق در سر تا سرش حکمفرما است ، پدر و مادر و وظیفه خود را نمیدانند و اولاد همینطور گسیخته افسار بار می آیند . پدر اقتدار خود را در کتک زدن زن و بچه میداند ، مادر محبت را در زیاد غذا دادن به اولاد پندارد و آن مقامی که شایسته او است ابدأ ندارد ، برادران و خواهران بچشم بغض و کین بیکدیگر نظر میکنند ، اقوام از همدیگر متنفرند ، زن بشوهر دروغ میگوید ، شوهر به عیال خود تدلیس می نماید ، مهر مادری ، محبت پدری ، عشق فرزندی ، احترام ، ادب ، اطاعت ، حیا همه و همه از میان رفته است . فقط مابین پدر و مادر و اولاد يك قسم غریزه باقی مانده که از همدیگر نمیکسند و الا شعور و عقل یا حتی عواطف خالص هم در میان آنان حکمفرما نیست . بدیهی است که حکم ما از روی اکثریت است و الا خانواده های خوب هم در ایران بسیار یافت میشود .

پس وقتی که اطفال در يك چنین خانواده تربیت شوند معلوم است هنگام بزرگی جز مصدر شر چیز دیگری نخواهند شد . کسیکه به پدر ، مادر ، برادر و اقوام مهری نداشته باشد چگونه میخواهد هموطنان خود را که نسبت به اقوام بیگانه هستند دوست داشته باشد و از برای وطن جان نثاری کنند ، و آن کسی که در میان بغض ، کینه

تفاق بار آمده چطور ممکن است در زندگانی خود راه صدق و صفا بیاید. آری ممکن است در دوره حیات انسان با پدر، مادر یا اقوام خود در يك مبدأ یا مسلکی مخالف شود ولی اگر حق آنان را فراموش کند، هر گاه مهر آنان را از دل ببرد دیوی است بصورت انسان. محض کدام عقیده، کدام مسلک انسان حقوق پدر و مادر که او را حیات بخشیده اند فراموش میکند؟ بدیهی است اولاد تنها مقصر نیستند اعضا خانواده من حیث المجموع مقصرند خانواده خراب است و باید علاج اساسی نمود.

حال به بینم علت خرابی خانواده ها چیست و چگونه میتوان چاره کرد. در فوق گفتیم که جهل عمومی، نبودن قوانین برای حفظ حقوق زن و اولاد، محدود نبودن اقتدار پدر بزرگترین علت خرابی خانواده ها است و چاره جز از راه معارف و اجرای قوانین نیست. در روی همین چاره میتوان چندین جلد کتاب نوشت ولی چون در این مجله جای شرح تمام این مطالب نیست فقط به اصول میپردازیم.

اساس خانواده بر روی «ازدواج» است و تا ازدواج تحت قوانین متین نیاید و عادات پوسنیده ما که هیچ دخلی به مذهب ندارد تغییر نکنند محال است اوضاع خانواده خوب بشود. کدام يك از آیات کلام الله مجید، در کدام سوره قرآن مرقوم است که دختر ده یا دوازده ساله را شوهر بدهند و گاهی هم به مردان چهل یا پنجاه ساله بفروشنند. این دختر معصوم در خانه يك مرد اجنبی چه حال خواهد داشت. اولاد این بیچاره چه قسم بار خواهند آمد. در خانه

يك مرد بي تربيت ، مستبد ، بد خلق بلکه وافوری و شرابخوار اين « ضعيفه » بقول ايرانيان چگونه حقوق خود را حفظ خواهد کرد . مگر اين گلهای نوشكفته را بدست غولان بياباني دادن خدا را خوش میآيد ! آیا تصور میکنيد که مظهر رحمت پروردگار و رسول کردگار يعني احمد مختار صلعم از اين حرکات ناهنجار راضی است ! حاشا و کلا که رحمة للعالمين اينگونه مراسم را به پسندد ! ديگر آنکه کدام نبی و در چه عصری گفته که زن مادام العمر در گور « خانه » پدر يا شوهر باشد ، هيچگونه تمتعي از دنيا نبرد ، کور بياید و کور برود ! در کدامين صفحه تورات ، انجيل ، زبور و قرآن است که مرد زني را نشناخته بخانه ببرد و بعد مجبور شود بخت او را طلاق دهد ، بازني ديگر برويش بياورد و اتيه اولاد و خانواده خود را خراب کند ! بشرافت قسم است که نه فقط اينگونه بي عدالتها را در هيچ يك از كتب آسماني نوشته نخواهيد ديد بلکه هيچ نبی ، هيچ ولی و هيچ آدم باحسی را به اين ظلمها موافق نخواهيد يافت .

پس اول اقدامي که دولت بايد نمايد اين است که قوانينی برای ازدواج و شرايطي از برای طلاق وضع نمايد که هم بحقيقت اسلام موافق و هم موافق با مقتضيات زمان باشد . حقوق زن بايد بخوبي معلوم باشد که شوهر نتواند بميل خود غصب کند . از مرف ديگر جوانان هم بايد بشم و گوش خود را باز کنند و هر چه پدر و مادرشان ميگويند که فلان زن خوشکل است ، ثروت دارد ، آبکوشت خوب درست ميکند ، قليان بقاعده چاق ميکند کور کورانه قبول نکنند و زن را برای خود بگيرند نه محض خاطر خانم باجيشان . دختران هم بايست حتی

المقتدر کسیرا که نمیشناسند و از اخلاق او اطلاعی ندارند بشوهری قبول نکنند و بهر مکر زنانه که صلاح میدانند « از خانمها معذرت میخواهم » خود را در بلا نیندازند و جوانی یا عمر خود را بیاد فنا ندهند .

مطلب مهم دیگر اقتدار پدر است که اولاد خود را هر طور که میخواهد بدون اینکه ابدأ خود را مسؤول بداند بار میآورد . قوانین متین باید قدرت پدر را محدود نماید و پدری که از حدود خود خارج شده اولاد را براه کج کشاند بسختی تنبیه و حق پدری را از او سلب کند . باید دولت و اشخاص متمول که میخواهند خدمتی بوطن و عالم انسانیت نمایند محلهای مخصوص برای یتیم های فقیر و بچه های که پدر و مادر قابلیت تربیت آنها را ندارند تأسیس نمایند . اروپائیان مدتها است که این راه را ملی کرده و حقوق پدر و مادر و اولاد را حفظ کرده اند .

خلاصه* مطلب اینکه باید داخل خانواده را اصلاح کرد و برای نیل به این مقصود اقدامات ذیل که از تکرارش باك نداریم و شرحش تا اندازه در فوق داده شد لازم است .

(۱) تربیت ملت بوسایل مختلفه : مدرسه ، جریده ، تیاتر ، سینما و غیره .

(۲) وضع قوانین سخت در حفظ حقوق زن و اولاد .

(۳) قدغن اکید استعمال تریاک ، شیره ، حشیش و امثال آن .

اگر اقدامات فوق که باید بتوسط اشخاص دانا و عالم بشود انجام یافت

یقین است داخل خانواده ها اصلاح شده اخلاق ملت بتدریج تغییر می کند.

در این چند سال اخیر بسیاری از متجددین فرنگی مآب لا ابالی ما نسبت به اولاد خود شیوه مخصوص «لا ابالیگری» را در پیش گرفته نه فقط در تربیت آنان اقدامات صحیحی نمیکند بلکه آنان را تا اندازه مجبور به بد اخلاقی مینمایند. مثلاً پدر با پسر جوان خود که هنوز مانند شاخه تر است در یکجا نشسته پس از استعمال مشروبات آکلدار یا دخانیات مهلك در اجرای بعض اعمال قبیحه میکوشند. اگر بدین منوال روزکاری بگذرد و چاره نکنند طولی نخواهد کشید که اخلاق ما صد برابر هم از امروز بدتر خواهد شد. چون وقتی حیا و شرم در میان اعضا يك خانواده مخصوصاً بین پدر و اولاد باقی نماند نه فقط اطاعت و احترام از میان میرود بلکه اعمال قبیحه بسرعت برق منتشر میشود و هیچ سدی در مقابل آن نمیشود بست چه، وقتی اخلاقی رذیله ملکه يك ملت شد قانون و مجازات چندان اثر نمی بخشد و جز تصرف يك دولت خارجی که دو ملت را بهم نزدیک و مخلوط نماید و ملت زیر دست را مجبور به اطاعت و تقلید از ملت زبر دست کند یا يك انقلاب خونینی که چندین هزار ها غرقه بخون نموده پدر را از پسر جدا، مادر را از دختر دور و خانواده ها را بهم زند هیچ چاره دیگری نیست. علت اینکه آقایان فرنگی مآبهای ما این رویه را پیش گرفته اند همانا معلومات سطحی و عدم تربیت است. غریب اینجا است که برای اعمال قبیحه خود حجت و دلیل هم میاورند چنانچه روزی از یکی از آنان که

با پسر بسیار جوان و ساده روی خود شراب مینوشید و اباطیل میگفت سؤال کردم که این حرکت را از روی چه دلیل عقلی میکنند . گفت من ترجیح میدهم پسرم با من شراب بخورد تا اینکه برود با دیگران هم پیاله شود . گفتمش ای عزیز در عوض این حرکت او را تربیت کن تا مرتکب امر خلافی نشود چه کسیکه در حضور پدر اینطور مردانه جام بسر کشد و اباطیل بسراید در غیاب آن باک از اقدام بهیچ امر شنیعی ندارد . باری امروز بد بختانه يك چنین جنبش منحوسی در میان بعض جوانان متجدد تحصیل سطحی کرده پدیدار است و در رفع آن باید هر نحوی که ممکن است اقدام نمود . باز هم تکرار میکنم نا خانواده اصلاح نشود محال است اخلاق قوم تغییر و مملکت ترقی حقیقی کند . یقین است این تغییر کار يك روز دو روز نیست بلکه ساها لازم است تا عادات پوسیده ما رفع شده عادات تازه جایگزین آن شود ولی پیش از این نباید منتظر شد و مسائلی که حیات و ممات ما بسته به آن است نبایست اینطور مهمل گذاشت امروز بسیاری از جوانان ^{کاهان} بافضل ایرانی در خارجه با بیگانگان مواصات مینمایند و این نیست مگر از خراب بودن اوضاع خانواده های ایران و پستی مقام زن در این مملکت کهن سال ۱ باید به این اوضاع هرج و مرج خانگی خاتمه داد و نگذاشت زنان یا مردان بافضل در آتش جهل هم بسترهای نادان خود بسوزند . اگر دو مجمع یکی زنانه و دیگری مردانه | بتوسط جوانان و زنان بافضل ایرانی تاسیس شود که بتوسط مجلات ، رسالات مفید ، کنفرانسهای علمی ، نونهالان وطن را بیدار و تحم افکار جدید در سر آنان بکارند فرق العاده

سودمند خواهد بود. بتوسط اینگونه مجامع میتون پیشنهادهای به دولت نموده اجرای آنرا خواستار شد. در هر صورت بر دانشمندان است که لحظه اسوده نشینند و در این راه تامیتوانند کوشش وجدیت نمایند.

قوافی اشعار

حفظ قواعد اساسی - ایا میشود امعروف را با مجهول، دال را با ذال - ذ، ز، ض، ظ را با هم قافیه نمود؟

کسانیکه از شعر و شاعری اطلاعی دارند بخوبی میداندند که نظم و شعر دو کلمه مترادف نیست و برعکس نثر و شعر با یکدیگر متناقض نمیشد ولی بهترین لباس شعر و زیباترین قبا'ی که بقامت این شاهد غیبی برازنده است نظم است. پس وقتی خواستیم شعر را بنظم بگوئیم مجبوریم قواعد وزن و قافیه را مراعات کرده حتی المقدور مطالب را ساده و فصیح بیان نمائیم.

در این مقاله فقط میخواهیم قدری از قافیه صحبت کنیم و قبلا از ارباب ذوق و ادبای حقیقی استمداد میمائیم که اگر مطلبی بر خلاف ذوق خویش و قواعدی که تا کنون مراعات میشده یافتند ما را معذرت دارند چه ما هم حق داریم آنچه میدانیم بیان نمائیم.

مراعات قافیه مطلقا در نظم « قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و غیره » لازم و واجب است. حال به بینیم قافیه چیست و قواعد آن کدام است. آنچه عموم ادبا بر آن متفقند این است که در قافیه تلفظ مناط است نه کتابت بدینمعنی که اگر دو کلمه یا دو حرف در کتابت